

راه پدیده‌ای غریب در زندگی انسان است. ابتدا فقط مسیر دسترسی به «جایی» است. در این مسیر، آنچه مهم است، مقصد است. سؤال آن است که چگونه می‌توان زودتر به مقصد رسید؛ کوتاه‌ترین راه کدام است. قضیه حمار، حکایت این ماجراست. برای حیوان زودتر رسیدن تنها حکمی است که غریزه او می‌سازد. هر مقصود دیگر ضمن راه، با قضیه حمار ناسازگار است. اما برای انسان ماجرا در همین صحنه تمام نمی‌شود.

بعد از طرح «مسیر»، رفت‌وآمد آغاز می‌شود. مسافرانی که به‌سوی آن مقصد می‌روند، روزانه از این «مسیر» می‌گذرند. این‌ها دیگر با سؤال روز اول مواجه نیستند؛ زیرا مسیر تعریف شده است. پرسش این‌ها، همچون مطالبه انسان متمدن است که از بند معیشت رسته و به ظرفیت‌های جدیدی توجه می‌کند که «زندگی» فراتر از «زیست» می‌تواند به او بدهد. انسان متمدن به رشد، معنویت، فرهنگ و هنر می‌اندیشد و تلاش می‌کند اوقات و محیط زندگی خود را به صورتی مدیریت کند که به نیازهای عالی او پاسخ دهد در حالی که انسان ابتدایی به مطالبات نخستین خود و حفظ حیات مشغول بود.

راه، پس از آن که پدید آمد، به مدد استفاده مداوم انسان‌ها، تجربه‌های نوبه نو و تولید خاطره‌های فردی و جمعی، تدریجاً علاوه بر اتصال دونقطه نقش‌های جدیدی پیدا می‌کند. راه، نظرگاهی برای «تماشای» طبیعت است که «بیرون» را از نقطه‌ای خاص برای ناظر تصویر می‌کند. در این نقش، راه یک قاب است؛ انتخابی خاص از بی‌نهایت امکان تماشای طبیعت نظرگاه، به نقش فاعلی ناظر جهت می‌دهد و او را مجبور به تماشای انتخابی خاص از محیط پیرامون می‌کند. درعین‌حال، راه با عبور از عرصه‌هایی خاص، دایره انتخاب را هر چه محدودتر می‌کند.

از سوی دیگر، رهگذران، به جبر وسیله آمدو شد، ناگزیر از تماشای بیرون در موقعیتی نسبتاً ثابت و به مدت طولانی هستند. این وضعیت، نقش خاطره سازی «بیرون» را افزایش می‌دهد. تکرار این خاطره‌ها، منظر راه را به نمادهایی بدل می‌سازد که برای مخاطبان هویت سازند. همه رهگذران، سرزمین خود را از نقطه‌ای ثابت (راه) دیده‌اند.

این اتفاق، شبیه کارکرد «خیابان» در منظره‌سازی باغ ایرانی است. باغ ایرانی، برخلاف نوع چینی یا انگلیسی آن، گزیده‌ای از منظر را در قاب خیابان اصلی خود به‌صورت کاملاً هدایت‌شده، با حصار استوار از درختان، به ناظر نمایش می‌دهد و موجب می‌شود همه مخاطبان، باغ را «یک‌چیز» دیده باشند و خاطره‌ای مشترک پدید می‌آورد.

بدین ترتیب راه، در امتداد عمر خود به منظری بدل می‌شود که علاوه بر آن که خود بخشی از محیط است، طبیعت پیرامون را هم «بازنمایی» می‌کند. در این حال دو نقش مفعولی و فاعلی در مواجهه با بیرون را می‌پذیرد: هم جزئی از آن است و هم آن را بازنمایی می‌کند.

راه به مثابه منظر، دیگر عنصر اتصال‌دهنده دونقطه نخواهد بود و انسان‌ها، برحسب طبع و ذهن خود مطالبات افزون‌تری نسبت به قضیه حمار دارند. از این‌روست که «مسیر راه» دیگر تنها با معیار «کوتاه‌ترین» ارزیابی نمی‌شود و «منظره‌های راه» نیز به دست متصرفین حاشیه آن سپرده نمی‌شود. بلکه انتظار است که در هنگام طرح‌ریزی راه، عناصر طبیعی و تاریخی منظر مرتبط با آن در تعیین مسیر نقش داشته باشد و پس از ساخت راه، منظر پیرامون نیز با برنامه و طراحی کارشناسی شده، و نه سلیقه‌ای و مدیریتی، سازنده خاطره جمعی باشندگان راه باشد.

در تصویر زیبایی که «میثم خلیل پور» از زبان راه، کوه و کویر روایت کرده، لایه‌های پی‌درپی زیبا سازنده و معرف سرزمین به‌روشنی پیداست؛ آن قدر که عکاس خوش‌ذوق، نور منظر را نیز در ارکستر و منظومه خود به نحو زیبایی به بازی گرفته است.